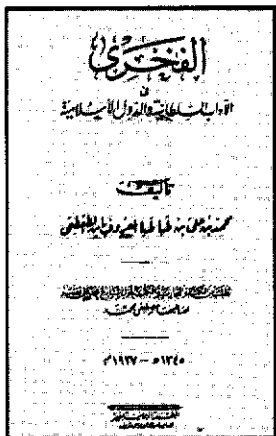


# اندیشه سیاسی ابن طقطقی

## (Ibne - teq - ta - qa)

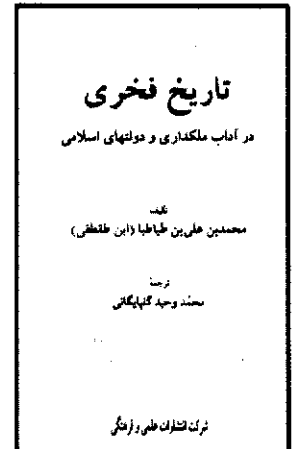
● تالیف و ترجمه نصرالله صالحی



### مقدمه

تاریخ الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیه<sup>۱</sup> یا به تصریح مؤلف تجارب السلف<sup>۲</sup>: منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء<sup>۳</sup> تالیف صفی الدین محمد بن علی بن طباطبا علوی معروف به ابن طقطقی<sup>۴</sup> در سال ۷۰۱ ق. به نام فخرالدین بن عیسی بن ابراهیم حاکم مغولی موصل به رشته تحریر در آمده است.<sup>۵</sup> این اثر ارزشمند برای نخستین بار به ترتیب از سوی خاورشناسان آلمانی<sup>۶</sup>، فرانسوی<sup>۷</sup> و انگلیسی<sup>۸</sup> در قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفت و در نهایت در مصر<sup>۹</sup> و ایران<sup>۱۰</sup> اقدام به انتشار آن گردید. تاریخ الفخری دارای دو بخش تقریباً مجزا است. بخش نخست مشتمل است بر سیاست مدن یا آداب سلطانی و سیاست ملکداری (= فی الاداب السلطانیة) که با نثری ساده<sup>۱۱</sup> و سبکی جالب یعنی توأم با ذکر حکایات، اشعار، امثال و حکم و پاره‌ای از پندهای بزرگان و با مضمون و محتوایی عمیق و تأمل برانگیز به رشته تحریر در آمده است.<sup>۱۲</sup> بخش دوم در واقع تاریخ دولت‌های اسلامی (= والدول الاسلامیه) و به عبارت دیگر تاریخ خلفاء و وزراء از خلفای راشدین تا وزارت مؤیدالدین ابن علقمی است که با همان سبک و سیاق نوشته شده است.<sup>۱۳</sup>

از آنجا که در ادامه این نوشتار ترجمه نوشته‌ای از اروین روزنتال (ERWINI.J.ROSENTHAL) که حاوی برداشت‌های او از اندیشه سیاسی ابن طقطقی است آورده شده، لذا در اینجا ابتدا به بحثی اجمالی پیرامون مطالب مقدمه کتاب و سپس به بیان اهمیت و جایگاه بخش نخست الفخری در تاریخ اندیشه سیاسی در دوران اسلامی می‌پردازیم.<sup>۱۴</sup> ابن طقطقی کتاب خود را با بیان «فضیلت دانش و کتاب» و ضرورت توجه پادشاهان به «انواع دانش و رونمودن آنها به کتاب‌هایی که از فهم‌های عالی تراوش نموده»<sup>۱۵</sup> آغاز کرده است. در تأکید بر فضیلت علم به‌آیه‌ای از قرآن، به حدیثی از معصوم و به سخنی از حکما و به توصیه‌ای از مهلب ابن ابی صفره و به رفتاری از فتح‌بن خاقان و به حکایاتی از عالمان استناد کرده است.<sup>۱۶</sup> اگرچه او دانش را برای مردم عادی نیز زینت می‌داند اما این زینت را برای پادشاهان کمال می‌داند زیرا «دانش پادشاهان را بیش از مردم عادی زینت می‌بخشد. و هرگاه پادشاه دانشمند باشد، در حقیقت دانشمند پادشاه است.»<sup>۱۷</sup> مطابق این رای اگر بنا بر این باشد که حکیم حاکم گردد پس باید حاکم مدام حکمت



● در این نوشتار ترجمه نوشته‌ای از اروین روزنتال Erwin J. Rosenthal که حاوی برداشت‌های او از اندیشه سیاسی ابن طقطقی است آورده شده، همچنین به بحثی اجمالی پیرامون مطالب مقدمه کتاب و سپس به بیان اهمیت و جایگاه بخش نخست الفخری در تاریخ اندیشه سیاسی در دوران اسلامی می‌پردازیم

اندوزد و این جز از راه همنشینی با کتاب حاصل نگردد اما تنها کتاب‌هایی برای پادشاهان سودمند می‌افتد که «مشمول بر آداب سلطنت، و سیره‌های تاریخی از نوع اخبار ظریف و آثار عجیب باشد» (۱۸). در این سخن سیاست تابع تاریخ گردیده و با آن پیوند ناگسستنی یافته و از این رو معرفت تاریخی برجسته گردیده و جایگاه والا و رفیعی یافته است. در این خصوص ابن طقطقی درست در ادامه همان سخن به نکته نفی و ظریفی اشاره کرده است و آن اینکه «وزراء در روزگار قدیم دوست نمی‌داشتند که پادشاهان به هیچ‌یک از تواریخ و اخبار وقوف یابند» (۱۹). به راستی چرا وزراء علیرغم اینکه خود صاحب فضیلت و اهل معرفت بوده‌اند و عموماً خود بر تواریخ گذشته وقوف داشته‌اند، با پادشاهان چنین می‌کرده‌اند.

پاسخ این پرسش را ابن طقطقی به طور پراکنده در لابلای داستان‌ها و حکایاتی که نقل می‌کند به نوعی بیان کرده است. شاید خلاصه کلام او این باشد که وزراء پیش از آن که پادشاهان را عالم بخوانند، بیشتر سرگرم می‌خواستند (۲۰). چرا که تنها در این صورت پادشاهان را بر وزراء نیاز می‌افتاد و اینان می‌توانستند با فضیلت و دانش و معرفت خود به رتق و فتق امور بپردازند. و چنین بر پادشاهان القاء کنند که آنان در اداره امور ناچار از رای و تدبیر وزیرانند و اما این رای و تدبیر با کسب «معرفت تاریخی» حاصل شدنی است. از این روست که ابن طقطقی به طور مکرر به اهل سیاست، مزایا و فواید تواریخ از جمله تاریخ خود را یاد آور شده است. اومی نویسد: «هر کس با امر سیاست و تدبیر امور مردم سرو کار دارد بدین کتاب نیازمند است...» (۲۱). در جایی دیگر ضمن مقایسه اثر خود با آثار حماسی، بر رجحان اثرش بر آنها این چنین تأکید می‌ورزد:

«این کتاب، هم آنچه را که گفته شد (= حماسه‌ها) در بردارد، و هم خواننده را به قواعد سیاست و وسایل ریاست راهنمایی می‌کند» (۲۲) و در چند سطر بعد باز گونه‌ای دیگر به اهمیت اثرش اشاره می‌کند: «این کتاب خرد را نیرو، و ذهن را تند، هوش را درخشندگی می‌بخشد، و مطالب آن خاطر هوشمند را همچون سنگ‌تیغ است برای فولاد» (۲۳). ابن طقطقی اشاره و تأکید مکرر بر ارزش و فواید این کتاب را از باب مبالغه ندانسته و شائبه هر گونه گزافه‌گویی را با صراحت نفی کرده است (۲۴).

علاوه بر موارد پیش گفته یک نکته مهم دیگر در مقدمه تاریخ فخری دارای برجستگی خاصی است و آن بیان صریح شیوه و نوع تاریخ نگاری است که ابن طقطقی در اثر خود آن را در عمل به کار بسته است. اومی نویسد من در این کتاب خود را به این امر ملتزم ساختم که: «در گفتار خود جز به حق نگرایم، و جز با عدل وانصاف سخن نگویم، و خواهش دل را نپذیرم، و از مقتضای محیط و چگونگی پرورش و تربیت پیروی نکنم. و خود را با این گونه امور اجنبی پنداشته از آن دوری گزینم» (۲۵).

این معیارها و اصول اساسی در تاریخ نویسی که از سوی ابن طقطقی در مقدمه و پیش از آغاز دو بخش اصلی کتاب طرح شده، با متن اصلی کتاب به محک تجربه آزموده شد و به یقین پایبندی او به بندبند فقره پیش گفته مسلم و معلوم گردید. بنابر این در خصوص تاریخ نویسی ابن طقطقی می‌توان یاد آور این نکات شد:

- ۱- ابن طقطقی در تاریخ نویسی تابع واقع‌بینی و واقع‌نگری صرف می‌باشد.
- ۲- او در سیاست مصلحت‌اندیشی به غایت عمل‌گرا و نفع‌گراست.
- ۳- تاریخ نگاری او گویای آن است که مورخ اگر حق پیشه کند

می‌تواند فارغ از مقتضیات و شرایطی که در آن پرورش یافته به داوری بنشیند و گاه خلاف آنچه که شرایط بر او حکم می‌کند بیان کند.

۴- تاریخ نگاری او نشانگر آن است که مورخ اگر اهل عدل و انصاف باشد می‌تواند حتی باورهای دینی خود را نادیده بگیرد و از وراثت تعلقات دینی به قضاوت در امور بنشیند چنان که خود او علیرغم تعصب در تشیع، از باورهای شیعی خود چشم پوشیده و واقع‌گرایی تاریخی را در تاریخ نگاری ملاک عمل قرار داده است.

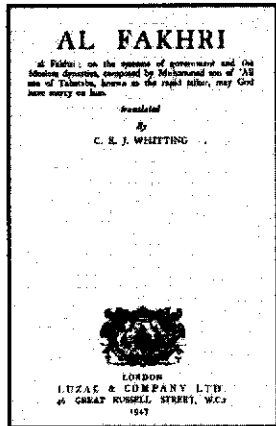
اینک که به اجمال به محتوای مقدمه تاریخ فخری اشارت رفت جا دارد به این پرسش اساسی پرداخته شود که اصولاً دو بخش تاریخ فخری و در مجموع این کتاب‌داری چه شان و جایگاهی در میان تاریخ‌های دوران اسلامی است؟ چنین به نظر می‌رسد که بخش نخست این اثر - در امور سلطنت و سیاست ملکه‌داری - یک نوشته صرفاً سیاسی و در واقع یک سیاستنامه است. بخش دوم که درباره دولت‌های اسلامی است مروری بر تاریخ خلفا و عمدتاً وزراء است که این مورد اخیر در ذیل سیاستنامه‌ها قرار می‌گیرد. اصولاً برای درک بهتر جایگاه این اثر می‌بایستی آن را در کنار دیگر آثار مشابه که در مجموع تاریخ اندیشه دوران اسلامی را می‌سازد، ملاحظه کرد. یکی از محققان برجسته که تاریخ اندیشه سیاسی این دوران را به طور عمیق و همه جانبه مورد تعمق قرار داده است (۲۶) به سه جریان در تاریخ اندیشه سیاسی در دوران اسلامی قائل است:

- ۱- سیاستنامه نویسی
- ۲- فلسفه سیاسی
- ۳- شریعت نامه نویسی

از دید او سیاستنامه‌های دوران اسلامی را بایستی ادامه سنت اندرزنامه نویسی دوران ساسانیان دانست. نویسندگان سیاستنامه‌ها، بی‌آن که اهل تفکر فلسفی باشند، به تامل در روابط و مناسبات سیاسی جامعه پرداخته‌اند (۲۷). طباطبایی با تأکید بر این که مهم‌ترین جریان اندیشه سیاسی در دوره اسلامی سیاستنامه نویسی است، سیاستنامه‌های این دوران را به طور عمده با پنج گرایش اصلی از یکدیگر متمایز می‌کند (۲۸):

- ۱- نوشته‌های سیاسی (۲۹)
- ۲- تاریخ الوزراء (۳۰)
- ۳- کتاب‌های تاریخی (۳۱)
- ۴- برخی نوشته‌های عرفانی (۳۲)
- ۵- متون ادبی (۳۳)

اگر تاریخ فخری را با این پنج گرایش تطبیق کنیم بطور مسلم بخش نخست این اثر در گرایش اول و دومین بخش آن در گرایش دوم قرار می‌گیرد به همین گونه تجارب‌السلف هندوشاه نخجوانی که تحریری به‌فارسی از تاریخ فخری است به جهت فقدان بخش نخست تنها در زمره گرایش دوم جای می‌گیرد. بنابر این تاریخ فخری این طقطقی، هم سیاستنامه است (۳۴) و هم تاریخ الوزراء که نوشته‌هایی است مربوط به سیرت و تاریخ وزیران. در واقع پس از کتاب‌های مربوط به سیرالملوک از بر اهمیت‌ترین گرایش‌های سیاستنامه نویسی سنت اندیشه سیاسی ایران شهری به حساب می‌آیند. به عقیده طباطبایی «سنت وزارت در ایران باستان و جایگاه ارجمندی که وزیران بویژه در دوره ساسانیان داشته‌اند، از یک سو و انتقال این سنت به نوشته‌های دوره اسلامی، سنت دراز آهنگی در وزارت نویسی در دوره اسلامی را به دنبال داشته است که در تاریخ اندیشه سیاسی ایران بایستی به عنوان یکی از سرچشمه‌های تداوم اندیشه ایران‌شهری در دوره اسلامی مورد بررسی قرار گیرد» (۳۵).



● روزتال: در مجموع و بطور خلاصه ما در این طقطقی شعور و آگاهی سیاسی که حاصل بینش اوست و درک و تعقل تاریخی که مستقیماً به این خلدون منتهی می شود را در می یابیم

دقیقاً یا یک ارزیابی واقعی و بی طرفانه باشیم، با این حال او با طرز بیان سرگرم کننده، شوق انگیز و روشن خود این توقع را برآورده می سازد، طوری که تأثیری زنده و خلاق از اینکه چگونه زمامداران و وزراءشان در آثار شعراء و قصه گوینان هم روزگارشان، جلوه گر بوده اند، ارائه می کند. با این روش، تصویری روشن و واضح از آنچه که توسط امیر پرآوازه، ملک معظم، یا امیر والامقام، ملک فاضل، پایه ریزی شده، نمایان و آشکار می شود. در این که او مولای موقت خود، «حاکم» موصل، را با عبارات و اصطلاحاتی که بیشتر اشاره شد مورد خطاب قرار می دهد، سخنی نیست، اما جدای از تملق و چاپلوسی واضح و آشکار این طقطقی، نفس انتخاب حاکم موصل که از دید او دارنده ویژگی ها و خصیصه های مطلوب است، گویای آن است که این طقطقی خواهان فرمانروایی است موفق و مطلوب که واجد چنان ویژگی هایی باشد که او برای حاکم موصل برمی شمارد. شیعه بودن این طقطقی تأثیری در ملاحظات کلی او نداشته است. این مسئله را شاید بتوان تا حدی به حساب بی توجهی او نسبت به نظریه خلافت و نظریه سلطنت گذاشت. او در بخش اول کتاب بی هیچ تردیدی بر اعتقاد راسخش مبنی بر مفید بودن تاریخ سلسله های فرمانروایان و وزراءشان تأکید می کند و به همین دلیل در یگانه اثر تاریخی خود نه تنها به سلسله های «بزرگ» اموی و عباسی بلکه به سلسله های بویه، سلجوقیان و فاطمیان در دوران حکومت عباسیان می پردازد. فایده و سودمندی مورد اشاره، در توصیفی که او از «ویژگیهای (پادشاهان) و [چگونگی] بنیان گذاری حکومت ها و ابزارهای اقتدار» ارائه می دهد، نهفته است. مؤلف این اثر به مثابه یک عالم اخلاقی در باب خصایص الزامی یک فرمانروا از جمله چگونگی سلوک و رفتار او، روابطش با رعایا و نیز وظایف رعایا نسبت به او، توصیه هایی ارائه می کند<sup>(۴۱)</sup>. بطور خلاصه او به موضوع و محتوای کتاب خود این چنین اشاره می کند: «این کتاب همانا بحث پیرامون آداب و سیاست هایی است که در حوادث و وقایعی که پیش می آید سودمند می افتد و نیز بحث درباره رعیت پروری و کشورداری و اصلاح اخلاق و روش هاست.»<sup>(۴۲)</sup> این قسمت از کتاب به گونه نوعی از «اندروزنامه» است نظیر آئین نامه های ایرانی پیش از اسلام که در دوران اسلامی به شیوه ادبی بسیار عالی از آنها تقلید شده است. در مجموع تاریخ نگاری دوران اسلامی تا حد زیادی متأثر از نوع ایرانی پیش از اسلام است که واجد جهات اخلاقی، تهذیبی، موعظه ای و سرگرم کننده ای است.

اگرچه خلافت از دید ابن طقطقی همچنان کمال مطلوب می نماید، با این حال او عمدتاً توجه خود را به ملک و سلطنت معطوف می کند نظیر حکومت ولی نعمت اش. او به خاستگاه، خصیصه و غایت دولت علاقه ای نشان نمی دهد، ما نیز انتظار برخورداریم از نظامداری او نسبت به مسائل سیاست عملی نیستیم اما در نظرات کلی او و مطالب و اظهار نظرهای او در این قسمت از کتاب و نیز در میان حکایات و اشارات پراکنده در قسمت اصلی کتابش، نگرش واقع گرایانه و واقع گرایی سیاسی مشخصی وجود دارد به گونه ای که پیشینه اسلامی سلطنت مطلقه در ملاحظات او مسلم و بدیهی فرض می شود. قضاوت های او مبتنی بر اصول اخلاقی است. او خواستار آن است که فرمانروایان و رعایا نیز بر اساس معیارهای بالای اخلاقی رفتار کنند. یکی از مهم ترین وظایف فرمانروا اصلاح [وضع] رعیت در کنار گسترش عدالت است. زیرا اخلاقیات یا اصول اخلاقی تنها وظیفه انسان نیست، بلکه از آن جهت مطلوب است که موجب استقرار نظم و قانون و موجب آسایش اجتماعی - سیاسی و رفاه اقتصادی دولت گشته و لذا موجب تداوم قدرت فرمانروا می گردد.

شمار وزارت نامه ها بطور مسلم از سیاست نامه ها کمتر نیست از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: کتاب الوزراء و الکتاب جهشیاری، تحفه الوزراء ثعالبی، قوانین الوزارة و سیاست الملک ماوردی، دستورالوزار صفهانی، تاریخ الوزراء قمی... در آثار مربوط به تاریخ الوزراء نیز همانند سیاست نامه های دوره اسلامی به طور یکسان از منابع اسلامی و ایرانشهری سود جسته شده و سخنان و سرمشق رفتار شخصیت هایی مانند بزرگمهر، نوشیروان، خسرو پرویز، علی (ع)، ابوبکر، عمر، مامون، عمر بن عبدالعزیز بی هیچ تمایزی در کنار یکدیگر آورده شده اند. این امر در تاریخ فخری که نوشته های آن بانقل اشعار، حکایات و روایات حکمت آمیز توأم گردیده، جایگاه برجسته ای یافته است. هر چند مؤلف آن بنا بر نگرش انتقادی خود گاه به مناقشه با رای بزرگان برخاسته و با رد و ابطال نظر آنان، به ارائه دیدگاه خود پرداخته است<sup>(۴۳)</sup>. در مجموع در خصوص تاریخ فخری باید گفت که این اثر بسیار بیشتر از آن که از جنبه تاریخی مفید فایده باشد<sup>(۴۴)</sup>، از جنبه تاریخ اندیشه سیاسی در دوران اسلامی حائز اهمیت بسیار بوده و در این حوزه از تفکر جایگاه مهمی بخود اختصاص داده است.

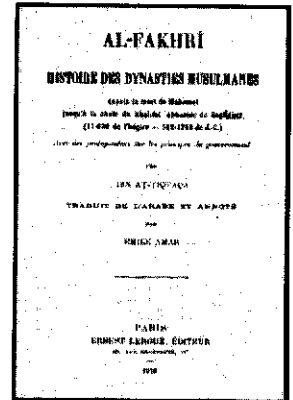
### اندیشه سیاسی ابن طقطقی<sup>(۴۵)</sup> (Ibne. teq. ta. qa)

تألیف: اروین روزتال ترجمه: نصرالله صالحی

سیاست [در اندیشه سیاسی اسلامی] با شریعت معین و مشخص می شود و بر طبق نظر فقهای مسلمان، حکومت بر عهده خلیفه یا امام است. اما در تمام طول دورانی که ویژگی های اسلامی دولت از جنبه های مذهبی و سیاسی به عنوان یک سنت مالوف از سوی نویسندگان، فقها، فیلسوفان و علمای علم اخلاق مسلم پنداشته می شد؛ معنا و مضمون سیاست طی تاریخ دوران اسلامی و نیز تحت تأثیر خلافت رو به ضعف عباسی دستخوش تغییرات شگرفی می شد. امامت اگرچه مسلم و بدیهی دانسته می شد، ولی در اندیشه و تفکر نویسندگان اخلاقی و سیاسی [بتدریج] در برابر ملک و به تعبیری «سلطنت و پادشاهی» عقب زده می شد. نویسندگان مزبور به دولت واقفا موجود<sup>(۴۶)</sup> و به زمامداری که اصولاً کار آمد و مؤثر باشد علاقه نشان می دادند.

این امر به وضوح در کتاب الفخری [فی الآداب السلطانیة و اللول الاسلامیه] اثر محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی، مشهود است<sup>(۴۷)</sup>. این کتاب در سال ۱۳۰۲ م [۷۰۱ ق] به نام فخرالدین عیسی بن ابراهیم حاکم موصل که «بر مردم [آنجا] حکومت می راندو امور را می گرداند» تألیف شده است. تاریخ مزبور اگرچه از خلاقیت، ابتکار و نوآوری اندکی (Little Originality) برخوردار است ولی از آنجا که اثر مزبور در واقع راهنما و دستورنامه ای است که مؤلف برای ولی نعمت اش نوشته و از رهیافتی عمل گرایانه برخوردار است، از جهانی دارای اهمیت می باشد. بخش اول این کتاب که بطور کلی به «سیاست مدن یا آداب ملکداری» (royal Politics) می پردازد جنبه کاربردی و مفید کتاب را هرچه بیشتر تقویت می کند. مؤلف اگرچه از دوستداران پر ویا قرص علی (ع) بوده ولی تعصب شیعی او مانع از دوری متعادل و متوازن او نشده است. این امر شاید ناشی از علاقه اصلی و اساسی او به شخصیت ها و وقایعی باشد که او توصیف می کند.

معیار و ملاک قضاوت او پیروزی یا شکست سیاسی [این شخصیت ها] است. او در توصیف خلفا و وزراء و در روایت خود از حکومت آنها عمدتاً به حکایات، لطایف و اشعار اتکاء می کند. در حالی که ما [در این شیوه از نویسندگی] نمی توانیم متوقع یک روایت تاریخی



● ابن طقطقی خلافت را به عنوان کمال مطلوب و بهترین شکل حکومت معرفی کرده است اما علاقه و دل‌بستگی واقعی او معطوف به فرمانروای کارآمدی است که حکومتش از لحاظ نظری تحت سیادت امپراطوری عباسی قرار گیرد

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / آذر ۱۳۷۸

پرواضح است که خلیفه و امیر می‌بایست هنر حکومت کردن را بیاموزند و نیز اینکه اهداف و وظایف اخلاقی و سیاسی در خلافت و سلطنت عملاً یکسان و عین هم‌اند. اما اگرچه پادشاه نیز همانند هر مسلمان دیگر موظف به انجام وظایف شرعی است، با این حال او مکلف و متعهد به پاسداری از ایمان و اعتقاد [مردم]، مجازات مرتدین و مبادرت ورزیدن به جهاد نیست. این امور تنها در زمره وظایف خلیفه است که سیادتش از سوی امیر موصل به واسطه عهد و پیمان و خواندن خطبه به نام او به رسمیت شناخته می‌شود. آن نظریه اصولی که هرگز پذیرفته نگردیده بود، در اینجا از سوی یک ناظر بی‌طرف صحنه سیاسی مورد قبول قرار می‌گیرد: خلیفه در قلمرو «دین» محدود و مقید می‌گردد برای این که او تنها در امور مذهبی مسئولیت دارد. افراد و سکنه قلمرو حکومت امیر بیشتر به منزله رعایای او هستند و نه به مثابه جماعت مؤمنان حتی اگر به عنوان مسلمان با قبول خلافت عباسی متعلق به آن جماعت باشند. ابن طقطقی روابط میان فرمانروا و رعایا را به روابط میان طیب و بیماران تشبیه می‌کند (۳۳).

اما فرمانروا خواه یک مستبد و خودکامه باشد و پایشتر همانند یک طیب باشد، حکومت مطلوب (که موفق و کارآمد است) بستگی به فضیلت و مزیت اخلاقی و توانایی عملی فرمانروا دارد؛ زیرا او در واقع یک فرمانده نظامی و گرداننده امور مملکتی است. تمام اعمال فرمانروا می‌بایست معطوف به تأمین عالی‌ترین حد منافع حکومت باشد. او بعنوان یک مسلمان می‌بایست خدا ترس باشد، خدا ترسی «همانا پایه هر برکتی است. زیرا پادشاه هر گاه از خدا ترس بدنگان خدا از جانب وی ایمن‌اند.» (۳۴) در عین حال، سیاست - هنر حکومت نمودن - در حقیقت «سرمایه سلطنت به‌شمار می‌آید و به اتکای آن است که از خونریزی و دستبرد به اموال، و قلع و قمع اشرار و مفسدین و تجاوز مردم به یکدیگر که موجب بروز فتنه و اضطراب است، و نیز سایر شرور جلوگیری می‌شود.» (۳۵) پادشاه باید که دارای هیبت باشد زیرا «هیبت است که به وسیله آن نظام کشور محفوظ می‌ماند و از آزمندی‌های رعیت جلوگیری می‌شود» (۳۶).

ابن طقطقی به خوبی از چند و چون لازم برای کسب قدرت و تداوم آن آگاه است، برداشت او از تاریخ اسلام نشانگر درک او از واقعیت‌های قدرت و حکومتی است که بر اساس آن شکل گرفته است. اما دلمشغولی بیشتر ابن طقطقی نسبت به فرمانروا و نه حکومت - بعنوان یک نهاد سیاسی - مانع از پروراندن نظریه‌های سیاسی همانند نظریه ابن خلدون در متن مدنیت اسلامی یا نظریه ماکیاولی در تمدن مسیحی عهد رنسانس شده است. بدینسان زمانی که ابن طقطقی ده خصلت از خصال واجب برای فرمانروا را برمی‌شمارد، همانجا اظهار می‌دارد که این خصال «در هر کس باشد مستحق ریاست عالی است و چنانچه صاحبان آراء و مذاهب از روی حق بیندیشند [و هوای نفس را ترک کنند] خواهند دانست که این شرایط همان است که در استحقاق امامت معتبر است.» (۳۷) اما او در وهله اول امام را به مثابه فرمانروا در نظر می‌گیرد و اگرچه قسمت اعظم خصال دهگانه او با خصلت‌های برشمرده شده از جانب ماوردی مشابه و یکسان است با این حال این تفاوت اساسی وجود دارد که او این خصال را از شریعت بیرون نمی‌کشد بلکه خصال مورد اشاره او حاصل ملاحظات اخلاقی و سیاسی او بوده و لازمه منافع حکومت به حساب می‌آیند.

اما خصلتی که شایسته است در او باشد یکی عقل است «زیرا با عقل است که دولت‌ها و بلکه ملت‌ها تدبیر و اداره می‌شوند؛ دیگر عدل است که با به کاربردن آن اموال فراوان به دست می‌آید... و مردان

صلاح و شایستگی می‌پذیرند؛ دیگر دانش است که ثمره عقل است و پادشاه را قادر می‌سازد که هرگاه با دانشمندان بنشیند از عهده مذاکره با ایشان در آن وقت برآید زیرا کسب اعتماد و بهره‌گیری از نصایح آنها برای پادشاه دارای اهمیت است. (۳۸). جلب اعتماد عامه رعایا نیز از سوی پادشاه از ضرورت زیادی برخوردار است. «گفته‌اند: فاضل از طالبان ریاست کسی است که معرفت با سرشت، و تشخیص درست با خلقتش آمیخته باشد، و همواره در پی دانستن این باشد که گردش روزگار و آمد و رفت دولت‌ها در جهان چگونه بوده است. نیز به مدارا با دشمنان دانا باشد، و راز خویش را نیک پنهان کند، زیرا که گردش سیاست همانا بر رازداری است. نیز برای عقل خویش از عقل سایر خردمندان یاری بجوید، زیرا از عقل یک نفر به تنهایی کاری ساخته نیست. نیز شایسته است که پادشاه هنگام اشتباه و در هم شدن رای‌ها صاحب اندیشه و تفکر، و در وقت اختلاف میل‌ها و خواسته‌ها دارای عزم و تصمیم باشد، تا همواره مطلب روشن و مقصود هویدا گردد و اما حزم و هوش همانا اساس استواری مملکت است. (۳۹)» بدانکه پادشاه را بر رعیت حقوقی است. حمایت از رعیت و وظیفه پادشاه است و اطاعت از پادشاه وظیفه رعیت. نگهداری مرزها و سرحدات و حفظ اطراف و جوانب و امن کردن راه‌ها از جمله وظایف پادشاه است که اهمیت آن کمتر از حمایت توأم با عدل از ضعفا و افتادگان نیست. پادشاه در قبال رفاه و آسایش رعایایش مسئول است، رعایایی که به واسطه وفاداریشان نسبت به پادشاه موظف‌اند او را از نصایح سودمند خود بهره‌مند سازند. شایسته است که پادشاه برای جلب اعتماد عامه و خدمت به رعایا به نیکان پادشاه دهد و بدکاران را مجازات سازد و می‌بایست باریشه کن کردن شرارت تبه‌کاران را به ترس از مجازات ترغیب کند (۴۰). ما می‌توانیم از نصایح و توصیه‌های مؤلف در خصوص نوع رفتار پادشاه با رعایایش، به شدت تأثیرپذیری اخلاقیات او از ملاحظات سیاسی و دیدگاه شدیداً فایده‌گرایانه‌اش پی ببریم. نفوذ و موقعیت اجتماعی [مؤلف] در زمره عوامل تعیین‌کننده‌اند. [از دید او] با هر صنفی از رعیت باید نوعی سیاست بکار رود. با مردم برگزیده و فاضل با مکارم اخلاق و راهنمایی‌های لطف‌آمیز تا حمایت آنان جلب گردد و از موقعیت نافذ آنان به منافع پادشاه بهره‌برد. با مردم متوسط با دوستی آمیخته به ترس، ولی مردم عوام تنها با ترس و وادار کردنشان به راه راست، و مجبور ساختنشان به پیروی از حق آشکار اداره می‌شوند. در عین حال شایسته است که پادشاه نسبت به همه طبقات مردم لطف و مهربانی یکسان از خود نشان دهد. در غیر این صورت میل شیطانی طبیعت انسان موجب شرارت و شورش شده و تاج و تخت پادشاه را در معرض خطر قرار خواهد داد. (۴۱)

به رغم هدف کاملاً متفاوت و محیط اجتماعی - فرهنگی متفاوت ماکیاولی و ابن طقطقی به نظر می‌رسد که آنها دارای وجوه یکسانی باشند. بدین صورت که آنها هر دو به طور مشترک قدرت را ارج می‌نهند و دغدغه خاطر فرمانروایی لایق و کارآمد را دارند. چنین می‌نماید که ابن طقطقی تنها عرصه سیاسی را مورد ملاحظه قرار داده و با ایجاد پیوند و ارتباط بین ملاحظات خود و استنباط و برداشت‌هایش از آثار مورخان مسلمان نظیر طبری، ابن اثیر، مسعودی و دیگران، به آفرینش تاریخ سلسله‌ها همت گماشته است. ماکیاولی تجربیات خود را معقول و منطقی ساخته و آنها را با جریان‌های فکری عصر خود پیوند زده و به آفرینش فلسفه سیاسی که در مرکز و کانون آن مفهوم «خرد دولت» (reason of state) به مثابه اصول‌هدایتگر سیاست قرار دارد، پرداخته است. تشابهات میان او و ابن خلدون بسیار ملموس‌تر و چشمگیرتر

POLITICAL THOUGHT IN  
MEDIEVAL ISLAM  
AN INTRODUCTORY OUTLINE  
BY  
ERWIN I. J. ROSENTHAL



CAMBRIDGE  
AT THE UNIVERSITY PRESS  
1962

● دلمشغولی بیشتر  
ابن طقطقی نسبت به  
فرمانروا و نه حکومت -  
به عنوان یک نهاد سیاسی  
- مانع از پروراندن  
نظریه‌ای سیاسی همانند  
نظریه‌ای خلدون در متن  
مدنیته اسلامی یا نظریه  
ماکیاولی در تمدن  
مسیحی عهدرنسانس  
شده است.

کسی است که راجع به دولت به عنوان یک وجود مستقل، هرچند نه مستقل از فرمانروا - که در آن دوره از تاریخ اسلام هنوز به عنوان مقوله‌ای بنیادین و اساسی حکومت محسوب می‌شد - اندیشیده است. در اندیشه ابن طقطقی دولت به عنوان یک موضوع مستقل قابل مطالعه و غور و بررسی است در حالی که فرمانروا و حاکم تنها به واسطه اجرای وظایف خود در ارتباط با مصالح و منافع عالیه دولت، قابل ارزیابی و قضاوت است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- مشخصات ترجمه فارسی این اثر چنین است: ابن طقطقی (صفی‌الدین محمد بن علی بن طباطبای: تاریخ فخری، در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی) ترجمه محمد وحید گلیایگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، چاپ سوم، ۴۹۰ ص.

۲- «تجارب السلف» ترجمه فارسی کتاب «الفخری» است که هندوشاه بن سنجین عبداللہ بن صاحبی نخجوانی آن را با کاستن‌ها و افزودنهایی به فارسی در آورده و این کار را به سال ۷۲۴ قمری به پایان برده است. هند و شاه در مقدمه تجارب السلف به هیچ‌وجه اشاره‌ای به تالیف کتاب مزبور بنام فخرالدین عیسی بن ابراهیم (= وجه تسمیه الفخری) نمی‌کند. بلکه از آن کتاب تحت عنوان «منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء» نام می‌برد. نگاه کنید به مقدمه مرحوم عباس اقبال بر تجارب السلف، صفحه «ج»

۳- بنا به گفته علامه قزوینی (جلد اول جهانگشای جوینی، صفحه «یک») هیچ یک از مستشرقین و طبع‌کنندگان کتاب الفخری از این اسم اطلاعی نداشتند و اصلاً از وجود کتاب تجارب السلف نیز بی‌خبر بوده‌اند. کتاب بسیار ارزشمند تجارب السلف برای نخستین بار توسط مرحوم عباس اقبال در سال ۱۳۱۳ انتشار یافت. مشخصات چاپ دوم این اثر چنین است: هندوشاه نخجوانی: تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال، انتشارات طهوری (تهران، ۱۳۴۴) ۳۶۴ ص.

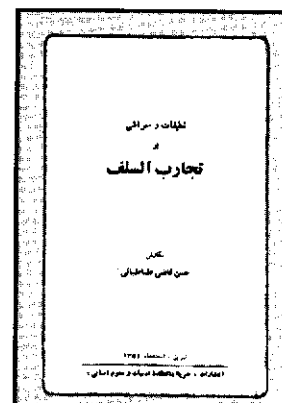
محقق ارجمند حسن قاضی طباطبایی با بررسی دقیق متن چاپ شده تجارب السلف، ضمن رفع اغلاط و اشتباهات، تعلیقات و حواشی فراوان بر آن نوشته‌اند که بطور مستقل چاپ شده است: با این مشخصات: حسن قاضی طباطبایی: تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، انتشارات «نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی» (تبریز، ۱۳۵۱) ۲۸۴ ص

۴- صفی‌الدین محمد معروف به ابن طقطقی در حدود سال ۶۶۰ قمری در موصل به دنیا آمد وی از نواده‌های ابراهیم طباطبای است و نسب او با بیست واسطه به حضرت امام حسین (ع) می‌رسد. پدرش نقیب‌علویان کوفه و بغداد بود و به فرمان عطاملک جوینی در حدود ۶۸۰ قمری به قتل رسید. او که در این تاریخ بیش از بیست سال نداشت از این تاریخ به جای پدر مقام نقابت علویان کوفه، بغداد، نجف را به دست آورد. او نسبت به پدر از نفوذ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کمتری برخوردار بود و غالباً به سفر می‌پرداخت. از اربل، بصره، کوفه و اصفهان دیدار کرد. در ۶۹۶ قمری وارد مراغه شد و در ۷۰۰ ق به تبریز رفت. در ۷۰۱ ق به موصل عزیمت کرد و در این شهر کتاب مشهورش «الفخری» یا «منیه الفضلاء...» را نوشت. او همسری خراسانی برگزید. ابن طقطقی با ایران و فرهنگ و ادب پارسی آشنایی و بدانها دلبستگی داشت. وی را کتاب دیگری بنام «الغایات» است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۵، ذیل آل طباطبای، همچنین عزیزالله بیات: شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران (از آغاز تا سلسله

است. با این حال علیرغم تاکید ابن طقطقی به وظایف اخلاقی و مذهبی یک فرمانروای مسلمان، علاقه او به سیاست به معنای دقیق کلمه نشانگر سمت و سوی او به مقوله قدرت - حکومت است.

ابن طقطقی خلافت را به عنوان کمال مطلوب و بهترین شکل حکومت معرفی کرده است اما علاقه و دلبستگی واقعی او معطوف به فرمانروای کار آمدی است که حکومتش از لحاظ نظری تحت سیادت امپراطوری عباسی قرار گیرد. هر چند توصیف او از نوع حکومت‌ها و مدیریت‌های خلفاء، سلاطین، امراء، وزراء و حکام‌الگوگیری از تاریخ‌هایی است که او از آنها به عنوان منابع بهره برده است با این حال او علاقه شدیدی به توانایی سیاسی آنها و موفقیت انکارناپذیر یک شخصیت [سیاسی] مشخصی که توانسته بدان نایل آید، از خود نشان می‌دهد. آیا آنها صلاحیت حفظ یا حتی توسعه قلمرو حکومتی را دارند، آیا آنها رؤسای لایق و کاردانی هستند؟ آیا آنها از مدیریت کارآمد و مفید برخوردارند؟ سؤالاتی از این دست که ذهن او را به خود مشغول داشته حائز کمال اهمیت‌اند. فضائل و خصائل اخلاقی [از نظر ابن طقطقی] ارزشمند تلقی می‌شوند البته نه تا حد زیادی، فی نفسه و به جهت سعادت و کمال دارندگان این صفات بلکه به خاطر اهداف و مقاصد سیاسی ارزشمندند. فضائل مزبور نه به دلیل آن که شریعت خواستار آن است، بلکه از آن رو که در کار حکومت مفیدند دارای ارزش‌اند چرا که در واقع امر کارکرد آنها مشهود است. چنین طرز تلقی‌ای از سوی ابن طقطقی در قضاوت راجع به امویان (بویژه معاویه که تنبیر امامت به سلطنت به او نسبت داده می‌شود و به همین جهت محکوم می‌گردد) و عباسیان دیده می‌شود.

او بر خصیصه معنوی و مقدس دوران خلفای راشدین تاکید می‌کند زیرا آنها توانستند در مقابل پیروزی‌های نظامیشان که به مثابه بانیان یک امپراطوری بودند، از خود دینداری، تقدس و پارسایی متوازن و رضایت‌بخشی نشان دهند. امویان به خاطر این امر تمجید و ستایش می‌شوند که توانستند میراث معنوی اسلاف خویش را متبخرانه و ماهرانه با توانایی و کارایی سیاسی در هم آمیزند به طوری که بهترین مردمان بنا به دلایل مذهبی و افراد مادی مسلک‌تر بدون ترس از قدرت آنها، و دیگران بنا به منافع و مصالح شخصی‌شان از آنها پیروی کردند<sup>(۵۲)</sup>. این چنین تفسیر و برداشتی به وضوح نشان می‌دهد که از دید ابن طقطقی تنها کارآمدی حکومت‌ها ملاک و معیار ارزیابی خاندان‌های حکومتگر و فرمانروایان است و لذا حکومت کارآمد، حکومتی است موفق و مطلوب، در مقابل، عباسیان به جهت نیرنگ‌های سیاسی و فرصت‌طلبی‌شان به شدت محکوم می‌گردند و ضعف و ناتوانی آنها مورد تاکید قرار می‌گیرد. ابن طقطقی ضمن آن که عباسیان را به جهت علاقه و تمایل‌شان به علم و ادب و هنر و توجه‌شان به برگزاری آئین‌های مذهبی می‌ستاید، در همان حال آنها را به جهت ناتوانی در حفظ و تداوم اقتدار خود در اواخر دوران فرمانروایی‌شان مورد تنبیح قرار می‌دهد<sup>(۵۳)</sup>. در مجموع و بطور خلاصه ما در ابن طقطقی شعور و آگاهی سیاسی که حاصل بینش اوست و درک و تعقل تاریخی که مستقیماً به ابن خلدون منتهی می‌شود را در می‌یابیم اگرچه نمی‌توان به هیچ روجه تاثیر، مستقیم یا غیر مستقیم، ابن طقطقی بر ابن خلدون اشاره کرد. نگرش ابن طقطقی از نگرش مؤلفین «اندرزنامه‌ها» نیز متفاوت است. او [فقط] بادیگاه‌های آنها در زمینه هنر عملی و واقعی حکمرانی اشتراک نظر بسیار زیادی دارد. مؤلفین اندرزنامه‌ها متحصراً دلمشغول فرمانروا و پادشاه‌اند و منافع و مصالح حکومت تنها در چارچوب قدرت و منافع شخصی فرمانروا ادراک می‌شود. ابن طقطقی نخستین



● تاریخ الفخری بسیار بیشتر از آنکه از جنبه تاریخی مفید فایده باشد، از جنبه تاریخ اندیشه سیاسی در دوران اسلامی حائز اهمیت بسیار بوده و در این حوزه از تفکر جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است.

صوفیه)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، صص ۹۴ و ۹۵ و نیز منابع مورد اشاره در این اثر همچنین نگاه کنید به یادداشت شماره ۷.

۵- ابن طقطقی در مقدمه کتاب خود از خدا می‌خواهد که کتابش را از دو فایده خالی نگذارد، اول آن که این کتاب در پیشگاه عیسی بن ابراهیم مقبول افتد و دیگر آن که او از این کتاب در گفتار و کردار خود سود ببرد. تاریخ فخری، ص ۱۷.

۶- کتاب الفخری به سعی یکی از خاورشناسان آلمانی بنام و. اهلوارد (W. Ahlwardt) در سال ۱۸۶۰ میلادی طبع شد. از زمانی که او این کتاب را با گفتاری درستایش از آن، به پژوهشگران غرب معرفی کرد مورد عنایت خاص محققان و مترجمان قرار گرفته است. نگاه کنید به: فرانتس روزنتال: تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۵، ج اول، ص ۷۱.

۷- یک مستشرق فرانسوی بنام هارت دارنبرگ (Hart. Derenbourg) تاریخ الفخری را با مقدمه مفصلی در شرح حال مؤلف در سال ۱۸۹۵ میلادی منتشر کرد. با این مشخصات:

AL - Fakhri, ed. H. Derenbourg (Paris, ۱۸۹۵)  
ترجمه کامل الفخری به زبان فرانسه توسط امیل امار صورت گرفت و در سال ۱۹۱۰ در پاریس منتشر شد. با این مشخصات:

AL - Fakhri - Histoire des Dynasties Musulmanes depuis la mort de Mahomet Jusqu a la chute du khalifat Abbaside de Baghd (۱۱۶۵ de L hegire = ۶۳۲ - ۱۲۵۸ de J.C.), par Ibn .at - Tiaqa Traduit de l Arabe et annote par .Emile Amar paris, ۱۹۱۰. Archives Marocaines, Publication de la Mission Scientifique du maroc (VOL. XVI)

۸- یک مستشرق انگلیسی به نام وی‌تینگ (C.E.J. Whitting) ترجمه کامل و سودمندی از تاریخ الفخری را به زبان انگلیسی در سال ۱۹۴۷ میلادی در لندن منتشر کرده است با این مشخصات:

AL - Fakhri - on the systems of Government the Moslem dynasties - translated by C.E.J. and whitting. (London. ۱۹۴۷)

۹- این اثر اول بار در سال ۱۳۴۵ ق (۱۹۲۷ م) در مصر بدون هیچ مقدمه، توضیح و تحشیه تحت عنوان «الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیه» از سوی مطبعه الرحمانیه منتشر شده است و سپس در سال ۱۳۵۶ ق (۱۹۳۸ م) به اهتمام «محمد عوض ابراهیم‌بک وکیل وزاره المعارف المساعد و علی الجارم‌بک المقتش الاول للغة العربیه بوزاره المعارف» چاپ شده است.

۱۰- تاریخ الفخری در ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ ش (۱۹۷۱ م) ترجمه و منتشر شده است. (نگاه کنید به یادداشت شماره ۱).

۱۱- ابن طقطقی در مقدمه کتاب با صراحت بیان می‌کند که در تالیف الفخری خود را به دوری گزیدن از مغلط گویی و غامض نویسی ملزم کرده است. اومی‌نویسد: من بر این کتاب خویشتن را ملترم ساختم که «معانی را با عباراتی روشن که به فهم‌ها نزدیک باشد ادا کنم، تا هر کسی از آن بهره‌مند شود، و از عباراتی مشکل که مقصود از آن چیزی جز اظهار فصاحت و اثبات بلاغت نیست صرف نظر کنم». تاریخ فخری، صص ۱۴ و ۱۵.

۱۲- متاسفانه هندوشاه نخجوانی در تجارب السلف، این جزء را کاملاً حذف کرده است. ابن طقطقی خود در آغاز کتاب در خصوص تقسیم کتابش به دو بخش سخن گفته و در مورد بخش نخست نوشته است: «جزء اول در امور سلطانی، و سیاست‌های ملکی، و خواص پادشاه

که بدان وسیله از مردم عامی امتیاز دارد و آنچه لازم است در او باشد، یا بنید نباشد، و حقوقی که وی بر رعیت دارد و رعیت بر او دارد سخن گفته‌ام، و آن را با آیات قرآنی و احادیث نبوی، و حکایات ظریف و اشعار دل‌پسند زینت داده‌ام». تاریخ فخری، ص ۱۳.

۱۳- هندوشاه نخجوانی در این بخش بجز حذف‌پاره‌ای از مطالب جزئی دیگر چیزی از اصل کتاب الفخری را نینداخته و در عوض اضافات بسیاری در کتاب خود آورده است که در الفخری نیست مثل سیره حضرت رسول و احوال و وزرای آل بویه و سلاجقه و مطالب کثیری در احوال خلفای بنی عباس و نحو ذلک و اینها غیر از حکایات و اشعار و قصصی که در طی تاریخ خلفا و وزراء از کتب دیگر اقتباس نموده و در تجارب السلف گنجانده است. نگاه کنید به مقدمه عباس اقبال بر تجرب السلف، صفحه «ی».

۱۴- در مورد اهمیت و جایگاه بخش دوم الفخری در تاریخ نویسی و نیز تاریخ دوران اسلامی تا آغاز سده هشتم هجری، در ضمن ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان «ابن طقطقی و سقوط بغداد» نوشته جیمز کریتزس‌چک (James Kritzeck) بحثی اجمالی شده است.

۱۵- تاریخ فخری، ص ۲

۱۶- همان کتاب صص ۵ و ۲

۱۷- همان کتاب، ص ۴

۱۸- همانجا

۱۹- همانجا

۲۰- در این خصوص حکایتی را که از مکتفی بالله و وزیرش نقل می‌کند جالب و خواندنی است. تاریخ فخری، صص ۴ و ۵.

۲۱- همان کتاب، ص ۱۵.

۲۲ و ۲۳- همان کتاب، ص ۱۶.

۲۴- همان کتاب، ص ۱۷.

۲۵- همان کتاب، ص ۱۴.

۲۶- نگاه کنید به: طباطبایی، جواد: درآمدی فلسفی به تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (تهران، ۱۳۶۷) بویژه فصل اول و دوم، همچنین بنگرید به یادداشت ۲۸.

۲۷- همان کتاب، ص ۱۹.

۲۸- طباطبایی، سید جواد: خواجه نظام الملک، انتشارات طرح نو (تهران ۱۳۷۵) ص ۸۶، برای یک بررسی و معرفی اجمالی این اثر نگاه کنید به:

نظری، بهروز: بنیاد تداوم اندیشه سیاسی ایران شهری و پشتیبان یک هزار ساله سلطنت مطلقه، فصلنامه نگاه نو، شماره ۳۲، صص ۲۱۴-۲۱۸.

صالحی، نصرالله: تاریخ نویسی با نگرش فلسفی، فصلنامه گفتگو، زمستان ۱۳۷۷ شماره ۲۲، صص ۱۰۹-۱۰۳.

۲۹- همان کتاب، صص ۹۰-۸۶.

۳۰- همان کتاب، صص ۹۴-۹۰.

۳۱- همان کتاب، صص ۱۰۳-۹۴.

۳۲- همان کتاب، صص ۱۱۰-۱۰۳.

۳۳- همان کتاب، صص ۱۱۶-۱۱۰.

۳۴- در خصوص این بخش از تاریخ فخری که در گرایش سیاست‌نامه قرار می‌گیرد نگاه کنید به نوشتار روزنتال که در پی همین نوشته می‌آید.

۳۵- طباطبایی، خواجه نظام الملک، پیشین، صص ۹۲.

۳۶- از جمله نگاه کنید به صفحه ۲۴ تاریخ فخری.

۳۷- برخی از محققین از جمله اروین روزنتال برای تاریخ فخری در قیاس با تاریخ‌های عمومی مشابه دیگر ارزش و اصالت کمتری قائل‌اند

و آن را فاقد ابتکار و نوآوری می‌دانند اما در زمینه اندیشه سیاسی برای این اثر اهمیت زیادی قائل‌اند (نگاه کنید به نوشته روزنتال که در پی آمده است).

۳۸- این مقاله ترجمه‌ای است از صفحات ۶۲ تا ۶۷ کتاب بسیار ارزشمند اروین روزنتال تحت عنوان «اندیشه سیاسی در اسلام سده‌های میانه». مشخصات کامل کتاب چنین است:

Erwin i.j. Rosenthal; Political Thought in Medieval Islam  
An introductory outline (Cambridge, ۱۹۶۲)  
PP.۶۲-۶۷: The Views of a Utilitarian moralist

متأسفانه هیچ یک از آثار اروین روزنتال (با فرانتس روزنتال، مؤلف تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، اشتباه نشود) با اینکه عمدتاً نیز در حوزه اسلام‌شناسی می‌باشد تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

۳۹- actual state، [توضیح این نکته ضروری است که در گذشته بین دولت (state) یا حکومت (government) فرق گذاشته نمی‌شد. فرق نهادن بین این دو یک تدقیق جدید است. در این خصوص نگاه کنید به: حمید عنایت: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی (تهران، ۱۳۷۲) ص ۱۴۱ م ۴۰- صفی‌الدین محمد بن علی بن طباطبای معروف به ابن طقطقی در سال ۱۲۶۲ م [۶۶۱ ق] در خاندانی اصیل به دنیا آمد. به گفته درانبورگ (Derenbourg) (نگاه کنید به یادداشت بعدی) نسب ابن طقطقی باهیجده پشت به پسر عم پیامبر، علی [ع] می‌رسد. پدرش تاج‌الدین علی بن محمد بن رمضان الطباطبای، از نقیبان علوی در حله بود جایی که او در سال ۱۲۸۱ م [۶۸۰ ق] به قتل رسید. پسر در زمینه نقابت علویان جانشین پدر شد. او را در سال ۱۲۹۸ م [۶۹۸ ق] در خدمت فرمانروای مقتدر، سلطان مغول غازان خان می‌یابیم، سفری به تبریز می‌کند ولی به دلیل شرایط آب و هوایی اجباراً به موصل می‌رود و در آنجا تا پایان سال ۱۳۰۱ م [۷۰۱ ق] اقامت گزیده و «ملک» فخرالدین عیسی بن ابراهیم با جلال و شکوه از او استقبال می‌کند و به دوستی خود مفتخر می‌شود. ج. درانبورگ (H. Derenbourg) زندگینامه کاملی از او در مقدمه چاپ متن عربی الفخری ارائه کرده است.

۴۱- نگاه کنید به:

AL - Fakhri, ed. H. Derenbourg (Paris, ۱۸۹۵),  
PP. ۱۵FF

ترجمه جدید، کامل و سودمندی از الفخری به زبان انگلیسی انتشار یافته است با این مشخصات:

C. E. J. Whitting; AL-Fakhri (London, ۱۹۴۷)

[گفتنی است که روزنتال به چاپ درانبورگ استناد کرده است. نقل قول‌های او به چاپ مزبور با متن عربی و ترجمه فارسی مقابله شده است. مشخصات دو متن عربی و فارسی چنین است:

الف: الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیة، چاپ مصر ۱۳۴۵ ق / ۱۹۲۷ م

ب: تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (تهران، ۱۳۶۷ م)

[متن عربی، ص ۱۱، ترجمه فارسی، ص ۱۸] = ۴۲-ibid. PP. ۲۰

[عربی، ص ۲۹، فارسی، ص ۵۲] = ۴۳-ibid. P. ۵۵

[عربی، ص ۱۳، فارسی، ص ۲۱] = ۴۴-ibid. PP. ۲۳F

[عربی، ص ۱۶، فارسی، ص ۲۸] = ۴۵-ibid. P. ۳۰

۴۶-ibid

[عربی، ص ۱۶، فارسی، ص ۲۸ و ۲۹] = ۴۷-ibid. P. ۳۱

این توصیه و نصیحت به رهبران «مذهبی» [= اصحاب‌الری و المذاهب = Theologians and jurists] به نظر می‌رسد چیزی شبیه به انتقاد تلویحی از موضع‌نظری آنها نسبت به شریعت باشد. آن نافی این اظهارات که می‌گوید «شمشیر نگاهبان حکومت و قلم‌داره‌کننده آن است (P. ۷۰) [= عربی، ص ۲۶؛ فارسی، ص ۶۶] نمی‌باشد، «چنانکه با دعوی این تیمیه مبنی بر این که امراء و علما دو طبقه مقتدرند کاملاً همخوانی دارد، قول معروفی که مورد تأیید همه فقها است.

[عربی، صص ۱۲ و ۱۱، فارسی، صص ۱۸ و ۱۹] = ۴۸-ibid. PP. ۲۰ ff.

در خور توجه این که از لحاظ سلسله مراتب اساساً عقل مقدم بر عدل است. او این سخن بزرگمهر را نقل می‌کند که گفته است: بر پادشاه است که مستبد به رای نباشد بلکه پذیرای بند و اندرز نیک باشد.

[عربی، ص ۴۱، فارسی، صص ۷۶ و ۷۷] = ۴۹-ibid. P. ۸۰

۵۰- see ibid. PP. ۳۵ ff., ۴۴ ff., ۴۸.

[عربی، ص ۲۹، فارسی، ص ۵۲] = ۵۱- see ibid. P. ۵۵

۵۲- see ibid. P. ۱۰۲ and PP. ۱۸۷ f.

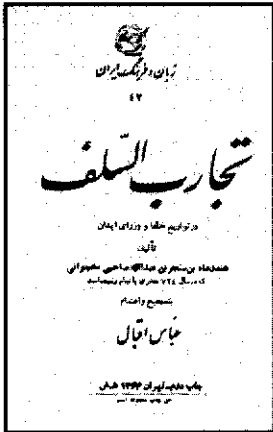
راجع به خلفای راشدین نگاه کنید به: ص ۱۰۲ و راجع به سلسله اموی نگاه کنید به: ص ۱۸۷ و بعد. به نظر ابن طقطقی (که بعداً ابن خلدون نیز با او هم‌رای شد) ویژگی حکومت امویان در هم آمیختن دین با سلطنت بود. چنانکه در خصوص عباسیان نیز به یکسان صدق می‌کند. اما به نظر می‌رسد که او نسبت به امویان بعنوان فرمانروایان و مردان عمل (روی هم رفته آنها مسلمان بودند) در مقایسه با عباسیان که دینداریشان را چندان جدی تلقی نمی‌کند، احترام بیشتری قائل بوده است. او عباسیان را به «فرب، نیرنگ، خدعه و خیانت» متهم می‌کند، بدون شک این موضع‌گیری او را در وهله اول باید به حساب نوع رفتار عباسیان با علویان گذاشت. همچنین نگاه کنید به یادداشت بعدی.

۵۳-ibid. PP. ۲۰ ff

این پاراگراف بیانگر خصیصه و مشخصه ابن طقطقی است. قضاوت او نسبت به عباسیان کاملاً باقوت و ضعف همراه است. به نظر می‌رسد که او از ضعف و ناتوانی عباسیان بیشتر از اعمال ننگین‌شان آزرده‌خاطر بوده است. زیرا به موقعیت متزلزل و رو به زوال عباسیان در بغداد در اواخر خلافت تأکید می‌کند و از نبود اعمال نظارت و اعاده اقتدار، بعنوان دو نشانه بارز حکومت قدرتمند، که بویژه مورد علاقه اوست، سخن می‌گوید. این امر بطور وضوح در فقره دیگری نیز دیده می‌شود. آن جا که می‌نویسد: «آری تنها در آن وقت فرمانروایان شام و مصر و حاکم موصل در هر سال چیزی به عنوان هدیه و رشوه برای خلفای عباسی می‌فرستادند، و از ایشان فرمان حکومت ناحیه خویش را خواستار می‌شدند، تا بدین وسیله بر رعایا تسلط یابند، و یوغ بندگی خویش را برگردن آنان نهند و در واقع خلفا در عوض هدایای فرمانروایان مزبور جایی را که مناسب با هدایای ایشان بود، و یا بیش از آن ارزش داشت به آنها می‌دادند، و همه اینها برای تشریفات و حفظ ظاهر؛ و نیز برای آن بود که در بلاد و اطراف مملکت سکه و خطبه به نام ایشان باشد و تا جایی که این موضوع ضرب المثل شد و هرگاه چیزی در ظاهر به کسی تعلق داشت ولی در باطن از آن وی نبود می‌گفتند: فلانی در فلان کار به سکه و خطبه قانع شده یعنی از آن چیز تنها به اسم قناعت کرده نه حقیقت.»

[عربی، ص ۲۲، فارسی، ص ۳۹] = ۴۲-ibid. P. ۴۲

همچنین نگاه کنید به: غزالی، ص ۴۳



● این طقطقی نخستین کسی است که راجع به دولت به عنوان یک وجود مستقل، هر چند نه مستقل از فرمانروا - که در آن دوره از تاریخ اسلام هنوز به عنوان مقوله‌ای بنیادین و اساسی حکومت محسوب می‌شد - اندیشیده است